

جدایی‌گزینی فضایی در مادرشهرها: تحلیلی بر جغرافیای اجتماعی مادرشهر تهران

ابوالفضل مشکینی^{1*}، حجت‌اله رحیمی²

- 1- استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
- 2- دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پذیرش: 90/9/23

دریافت: 90/3/12

چکیده

جدایی‌گزینی فضایی در اکثر مادرشهرها موضوع درخور توجهی است؛ چرا که از یک‌سو مستعد شکل‌گیری آن هستند و از سوی دیگر، جهانی‌شدن این فرایند را تقویت می‌کند. هدف این پژوهش، بررسی الگوهای فضایی جدایی‌گزینی در مادرشهر تهران است. به همین منظور، هشت متغیر شامل موقعیت شغلی، میزان تحصیلات، کیفیت و مساحت مسکن، بعد خانوار، سن سرپرست خانوار، قومیت و مذهب از داده‌های ثانویه (مرکز آمار ایران، 1385) استخراج شد و با استفاده از شاخص جدایی‌گزینی فضایی دوگروهی، چندگروهی و بیضی انحراف استاندارد بررسی شد. نتایج گویای جدایی‌گزینی فضایی در شهر تهران است؛ هرچند بین متغیرهای مختلف تفاوت‌هایی وجود دارد. متغیرهای مذهب و قومیت به ترتیب در مقایسه با سایر متغیرها میزان بالاتری از جدایی‌گزینی دوگروهی و چندگروهی را نشان می‌دهند. اما برخلاف نظریه همگون‌سازی فضایی، متغیر مذهب الگوی متمرکزتری را در مقایسه با قومیت داراست. همچنین، با استفاده از بیضی انحراف استاندارد مشخص شد که تهران بر اساس متغیر مساحت خانه، دارای ساختاری به‌شدت دوگانه است و برخلاف نظریه‌های رایج، افزایش بعد خانوار همراه با افزایش مساحت محل سکونت نیست؛ بلکه خانه‌های پرجمعیت و با مساحت کم در جنوب شهر و خانه‌های با مساحت بالا و خانواده‌های کم‌جمعیت در شمال شهر مستقر شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: جدایی‌گزینی فضایی، عوامل اجتماعی - اقتصادی، عامل خانوادگی، عامل قومی - مذهبی، تهران، جغرافیای اجتماعی.

1- مقدمه

چشم‌انداز شهری یک‌شبه آشکار نمی‌شود، بلکه مانند فیلم کم‌کم و توسط تعداد زیادی از بازیگران ایجاد می‌شود (Hall, 2006: 15). عوامل اقتصادی و اجتماعی شرایطی را بر مادرشهر تحمیل می‌کند که به شکل‌گیری الگوهای همگرایی و یا واگرایی فضایی می‌انجامد و به‌واسطه برنامه‌های دولتی یا نیروهای اقتصادی تقویت یا تضعیف می‌شود. در این فرایند، شهر مانند قطعات موزاییک به جهان کوچکی از جهان بزرگ ما تبدیل می‌شود که بسیار نفوذناپذیر می‌نماید (Kaplan, 2004: 175). امروزه، به دلیل گسترش مفاهیم برابری و کیفیت زندگی، مباحث درخور توجهی درباره عواملی مانند جدایی‌گزینی سکونتی مطرح شده است که به توزیع نابرابر خدمات عمومی در شهر منجر می‌شود (Aitken, 2006: 207).

هدف این پژوهش، بررسی چگونگی تفاوت الگوهای سکونتی گروه‌های اجتماعی مختلف است. انتظار می‌رود جدایی‌گزینی در شهر تهران برای عوامل مختلف در اندازه‌های متفاوت وجود داشته باشد. همچنین، با در نظر گرفتن این موضوع که تهران پایتخت کشور اسلامی است، به نظر می‌رسد عامل مذهب الگوی جدایی‌گزینی شدیدتری را نمایش دهد.

2- رویکردهای نظری

مفهوم جدایی‌گزینی اجتماعی - اقتصادی به تفکیک فزاینده میان دارا و ندار، گروه‌های مذهبی، قومی، درآمدی و کاهش اندازه طبقه متوسط اشاره دارد (Julio, 2001: 494; Firman, 2004: 350). برخی معتقدند برای برخورداری از محله‌های پایدار ضروری است زمین توسط طبقات اجتماعی و نژادی همسان اشغال شود. از سوی دیگر، جدایی‌گزینی سکونتی با ایجاد محدودیت برای فعالیت و ایجاد موانع در بازار مسکن، چرخه‌های معیوب ساختاری و عدم سرمایه‌گذاری را سبب می‌شود (Martin, 2007: 5) و در نتیجه کیفیت زندگی و توزیع فضایی آن را متأثر می‌کند؛ زیرا ویژگی اجتماعی، اقتصادی و کالبدی محله‌ها در کوتاه‌مدت و بلندمدت، رفاه جسمی و روانی ساکنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Anderson, 2003: 47).

بر اساس نظریات کمپن و اوزاکن¹، (Firman, 2004: 353) سه نظریه برای توضیح الگوهای جدایی‌گزینی فضایی وجود دارد. اولین نظریه، رهیافت اکولوژی انسانی است که شهر را به‌مثابه یک کلیت می‌نگرد و تغییر شهر را بر اثر رقابت برای فضا بررسی می‌کند. شوکی² با استفاده از این رهیافت، شهر لوس‌انجلس را با استفاده از شاخص‌های شهرنشینی، جدایی‌گزینی و طبقه اجتماعی مطالعه کرد. دومین رهیافت بر تحلیل ناحیه اجتماعی و اکولوژی عاملی استوار است که الگوی فضایی ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی شهر را از طریق نقشه نمایش می‌دهد (Spielman, 2008: 12). این رهیافت سه بعد اصلی از ابعاد شهر یعنی ابعاد اجتماعی - اقتصادی، خانوادگی و قومیتی را دربرمی‌گیرد و توزیع فضایی آن‌ها را از طریق تحلیل مؤلفه‌های اصلی نمایش می‌دهد. سومین نظریه، رهیافت رفتاری است که بر جنبه‌های تقاضای بازار مسکن مانند ساختار جمعیت‌شناسی، سطح درآمد خانوار و دسترسی به اعتبارات بانکی و نرخ بهره (Cadwalder, 1985: 64) متمرکز می‌شود (Spielman, 2008: 112). برای مثال، هرچه بعد خانوار افزایش یابد، فاصله مسکن خانواده از مرکز شهر افزایش می‌یابد (فرید، 1382: 151). دو رهیافت جدیدتر شامل رویکرد نئومارکسیستی و رویکرد نئووبری است. رویکرد نئومارکسیستی جدایی‌گزینی فضایی را بازتاب طبقات اجتماعی و ساختار اقتصادی می‌داند و بر موضوع قدرت تأکید می‌کند (Kaplan, 2004: 189). رهیافت نئووبری‌ها نیز جدایی‌گزینی فضایی را برابندی از دسترسی گروه‌ها به بازار مسکن می‌دانند (Firman, 2004: 353).

گرین‌ستین³ و دیگران (2000) معتقدند جدایی‌گزینی فضایی داوطلبانه پدیده جدیدی است که به‌وسیله عامل تقاضا از سوی جامعه مانند امنیت و عامل عرضه مانند جهانی شدن عوامل خارجی در فرایند توسعه تشدید می‌شود. مطالعات نشان می‌دهند جهانی شدن جدایی‌گزینی فضایی را تقویت کرده است. برای مثال، ریبرو و تیلز⁴ (2000) نشان دادند تغییرات اقتصادی - اجتماعی متأثر از ادغام در جریان اقتصاد جهانی به تقویت دوگانگی فضایی در شهر ریودوژانیرو کمک کرده است. مارکوس و کمپن بیان می‌کنند که شهرهای بزرگ به دلیل تعامل

1. Van kempen and Ozuckren

2. Eshref Shevky

3. Greenstein

4. Ribeiro and Telles

فضایی گسترده، از این عامل بیشتر تأثیر می‌پذیرند و از نظر خصوصیات درونی، دچار واگرایی بیشتری می‌شوند (Ibid). ساسن¹ نیز با توجه به شرایط شهرهای جهانی بر مفهوم شهر دوگانه تأکید دارد که بر اثر نیروهای جهانی تشدید می‌شود. از نظر او، اقتصاد جهانی فضاها را جدیدی را (مانند بازساخت مرکز شهرها) به خوشبختی می‌رساند و برای برخی دیگر مهمان نامیمونی است.

درباره فرجام فرایند جدایی‌گزینی فضایی در شهرها دو نظریه مطرح است: نظریه همگون‌سازی فضایی² معتقد است مکان‌یابی سکونت‌گروه‌های مهاجر بیانگر سطح فرهنگ‌پذیری³ و تحرک اقتصادی آنهاست و پیش‌بینی می‌کند که افزایش درآمد گروه‌های اقلیت به کاهش میزان جدایی‌گزینی فضایی آنها منجر می‌شود (Grbic, 2010: 28). در مقابل، پیچ⁴ (1999) مدل نظری دیگری را با عنوان مدل کثرت‌گرایی معرفی کرد. بر اساس این نظریه، جدایی‌گزینی فضایی گروه‌ها در طول زمان همواره بالاست و همواره یک گروه ثروتمند و پردرآمد، کم و بیش حالت جدایی‌گزینی خود را حفظ خواهد کرد.

3- ناحیه مورد مطالعه

شهر تهران با وسعتی حدود 800 کیلومتر مربع، دربرگیرنده 22 منطقه، 108 ناحیه و دارای 7/711/230 نفر جمعیت است (مرکز آمار ایران، 1385). بعد از دهه 1320، اولین جدایی‌گزینی اقتصادی - اجتماعی در شهرهای ایران آشکار شد و از دهه 1340 تا 1350 تراکم اداری، جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی در مرکز شهر به جذب مهاجران و جابه‌جایی طبقه مرفه به سمت نواحی پیرامونی شهر منجر شد. در نهایت هم به شکل‌گیری منطقه فرسوده در مرکز شهر و پویایی بازار مسکن در پیرامون شهرها انجامید (رضوانی، 1386: 75). بعد از جنگ هشت‌ساله، رشد شهری تهران بر توسعه سوداگرانه، دخالت‌بخش خصوصی و بی‌برنامگی استوار شد. تقاضا برای مسکن از عرضه مسکن پیشی گرفت و مازاد نیروی کار و سرمایه به شکوفایی صنعت ساختمان‌سازی در حومه‌های جدید و افزایش قیمت زمین و مسکن در شهر تهران انجامید و از

1. Sassen
2. spatial assimilation
3. acculturation
4. Peach

این راه جدایی‌گزینی اجتماعی را تقویت کرد (Madanipour, 2006: 434). از این رو، جدایی‌گزینی فضایی پدیده جدیدی برای مادرشهر تهران به‌شمار نمی‌آید. با این همه، مطالعه‌ای که جدایی‌گزینی در شهر تهران را با روش‌های علمی اندازه‌گیری کند، انجام نشده است.

4- مواد و روش پژوهش

به‌منظور بررسی شاخص جدایی‌گزینی، سه روش زیر که توسط وانگ¹، مورگان² و سکودا³ ارائه شده، به‌کار رفته است:

1- شاخص جدایی‌گزینی فضایی دوگروهی: شاخص جدایی‌گزینی را ابتدا دانکن⁴ و دیگران مطرح کردند (Wong, 2003: 55). این شاخص بین 0 و 1 است: 0 بیانگر جامعه‌ای کاملاً همگون و 1 بیانگر جامعه‌ای کاملاً ناهمگون است. به‌طور تقریبی، مقادیر کمتر از 0.3 بیانگر جدایی‌گزینی اندک، بین 0.3 تا 0.6 متوسط و از 0.6 به بالا بیانگر جدایی‌گزینی شدید است (Iceland et al., 2010: 42). از آنجا که شاخص جدایی‌گزینی دانکن آرایش فضایی جمعیت را در نظر نمی‌گیرد، شاخص جدایی‌گزینی فضایی دوگروهی (Ds) توسط وانگ مطرح شد که بر اساس آن، میزان تعامل میان هر جفت واحد همسایگی، علاوه بر تأثیرپذیری از عامل همسایگی، از اندازه و شکل دو واحد همسایگی نیز تأثیر می‌پذیرد و بر اساس روابط 1، 2 و 3 تعریف می‌شود:

$$1) D(s) = D - \frac{1}{2} \sum_i \sum_j w_{ij} |z_i - z_j| \times \frac{\sqrt{2 \left[\left(\frac{P_i}{A_i} \right) + \left(\frac{P_j}{A_j} \right) \right]}}{\text{MAX} \left(\frac{P}{A} \right)}$$

$$2) D = \frac{1}{2} \sum \left| \frac{w_i}{W_i} - \frac{b_i}{B_i} \right|$$

-
1. Wong
 2. Morgan
 3. Sakoda
 4. Duncan

$$3) W_{ij} = \frac{d_{ij}}{\sum d_{ij}}$$

درحالی که D شاخص جدایی‌گزینی، w_i و b_i برای مثال جمعیت سیاه و سفید در ناحیه i ، d_{ij} و B کل جمعیت سیاه و سفید در کل منطقه مورد مطالعه است (Wong, 2003: 55). طول مرز مشترک میان ناحیه i و j است و Z_j نسبت اقلیت (و یا اکثریت) میان ناحیه i و j است. P_i/A_i نسبت محیط به مساحت ناحیه i است و $\text{MAX}(P/A)$ همین نسبت میان کل نواحی موجود در منطقه مورد مطالعه است (Ibid, 56).

2- شاخص جدایی‌گزینی چندگروهی: برای محاسبه شاخص جدایی‌گزینی چندگروهی، مورگان و سکودا روش دیگری را معرفی کردند که وانگ آن را از طریق گنجاندن شاخص‌های فضایی کامل‌تر کرد. شاخص جدایی‌گزینی چندگروهی بر اساس روابط 4 و 5 تعریف می‌شود:

$$4) D(m) = \frac{\sum_i \sum_j |N_{ij} - E_{ij}|}{2 \sum_j NP_j (1 - P_j)}$$

$$5) E_{ij} = \frac{N_i - N_j}{N}$$

درحالی که N_{ij} میزان جمعیت در j زمین گروه جمعیتی ساکن در ناحیه i ، N_i کل جمعیت در ناحیه i ، N_j کل جمعیت گروه j در ناحیه i ، و N کل جمعیت ساکن در منطقه مورد مطالعه است. P_j نسبت جمعیت گروه j است. تفسیر $D(m)$ مانند D در مدل قبلی است (Ibid, 57).

3- بیضی انحراف استاندارد: این روش که برای درک ویژگی توزیع فضایی هر گروه جمعیتی به کار می‌رود، مانند انحراف استاندارد در آمار است. افزایش پراکندگی ویژگی مجموعه نقاط و یا سطوح در اطراف مرکز میانگین به ترسیم بیضی استاندارد بزرگ‌تر منجر می‌شود. به‌طور کلی، توزیع خوشه‌ای گروه‌ها به ترسیم بیضی‌های کوچک و توزیع پراکنده

گروه‌ها به ایجاد بیضی‌های بزرگ‌تر می‌انجامد که با در نظر گرفتن مسیر چرخش بیضی‌ها، جهت توزیع هر گروه را نیز می‌توان ارزیابی کرد (Wong, 2003: 58). داده‌های مورد استفاده در این پژوهش از داده‌های سرشماری سال 1385 مرکز آمار ایران بر اساس 22 منطقه شهرداری تهران استخراج شده و در سه بعد اصلی شامل پایگاه اقتصادی و اجتماعی (کیفیت مسکن، میزان تحصیلات و موقعیت شغلی)، پایگاه خانوادگی (سن سرپرست خانوار، بعد خانوار و مساحت خانه) و پایگاه قومی و نژادی (اقوام و مذهب) مطالعه شده است.

5- یافته‌ها

5-1- الگوهای فضایی جدایی‌گزینی اجتماعی اقتصادی

فرایندهای ساختاری- اجتماعی موجب شکل‌گیری روابط و تمایزات طبقاتی می‌شود (Miller, 2000: 69). به‌طور مشخص، بین روابط اجتماعی- اقتصادی گروه‌های واگرا و روابط متقابل فضایی آن‌ها ارتباط وجود دارد (Anderson, 2003: 28). موقعیت شغلی به‌عنوان عامل مهم اقتصادی، ابعاد فضایی و غیرفضایی زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر اساس این، بررسی متغیرهای اجتماعی- اقتصادی بیانگر وجود جدایی‌گزینی فضایی در مادرشهر تهران است. با بهبود موقعیت شغلی افراد، میزان جدایی‌گزینی آن‌ها نیز افزایش می‌یابد. جدول شماره یک نشان می‌دهد با وجود جدایی‌گزینی میان همه گروه‌های شغلی، بالاترین شاخص جدایی‌گزینی بین دو گروه نیروی کار صنعتی و متخصصان است. همچنین، کارمندان، تکنسین‌ها و دستیاران الگوی پراکنده‌تری را در مقایسه با سایر گروه‌های شغلی نشان می‌دهند. شکل شماره یک نیز جهت گسترش فضایی مشاغل را نشان می‌دهد. برخلاف سایر بیضی‌ها، جهت فضایی کارمندان و شاغلان خدماتی شمالی- جنوبی است که در واقع پاسخی به تقاضای فزاینده شهر به وجود آن‌هاست. بخش چشمگیری از گروه‌های برنامه‌ریزی و مشاوره در شهر تهران استقرار یافته‌اند و تعداد زیادی از طرح‌های ملی و محلی در این شهر تهیه می‌شوند. مسئله‌ای که مطرح می‌شود این است که این گروه‌ها اغلب برای نزدیک شدن به تصمیم‌گیرندگان سطوح بالای اداری با همدیگر رقابت می‌کنند. از سوی دیگر، تصمیم‌گیرندگان سطوح بالای اداری نیز در

فرایند تصمیم‌گیری به این گروه‌ها نیازمندند. بر همین اساس می‌توان گفت متخصصان و قانون‌گذاران و کارمندان عالی‌رتبه با همدیگر ارتباط دارند. در نتیجه، در کنار عامل اقتصادی، می‌توان این عامل را نیز در کاهش جدایی‌گزینی بین آن‌ها در نظر داشت. شاخص مهم دیگری که جدایی‌گزینی فضایی را تبیین می‌کند، سواد است. آموزش «شهروندی خوب»¹ را تشویق می‌کند، مهارت‌های سرمایه‌انسانی را زیاد می‌کند و امکان اشتغال در فعالیت‌های قانونی را افزایش می‌دهد (Nielsen et al., 2008: 50). در نتیجه موجب بهبود رفاه اجتماعی و امکان ایجاد درک مشترک درباره محیط زندگی می‌شود. با توجه به جدول شماره یک و دو، خانواده‌های دارای مدرک لیسانس کمترین دامنه میزان جدایی‌گزینی و خانواده‌های با تحصیلات راهنمایی بیشترین دامنه را نسبت به سایر گروه‌ها نشان می‌دهند که بیانگر این است که گروه دوم الگوی فضایی پراکنده‌تری را در مقایسه با سایر گروه‌ها دارند. هرچه سطح سواد بالاتر باشد، شاخص جدایی‌گزینی در شهر افزایش می‌یابد؛ در نتیجه توزیع فضایی گروه تحصیلی دکتری حداکثر شاخص جدایی‌گزینی را نشان می‌دهد (جدول 2).

جدول 1 جدایی‌گزینی فضایی بر اساس موقعیت شغلی

قانون‌گذاران و کارمندان عالی-رتبه	متخصصان	دستیاران و تکنسین‌ها	کارکنان اداری	شاغلان بخش صنعت	بخش خدمات و فروشندگان	نیروی کار ساده
0.4238	0.3653	0.2667	0.2838	0.1287	0.1422	
0.3387	0.2665	0.1516	0.2354	0.1599	-	
0.4474	0.3715	0.2693	0.3089	-	-	
0.3298	0.3010	0.2335	-	-	-	
0.2382	0.1450	-	-	-	-	
0.1072	-	-	-	-	-	

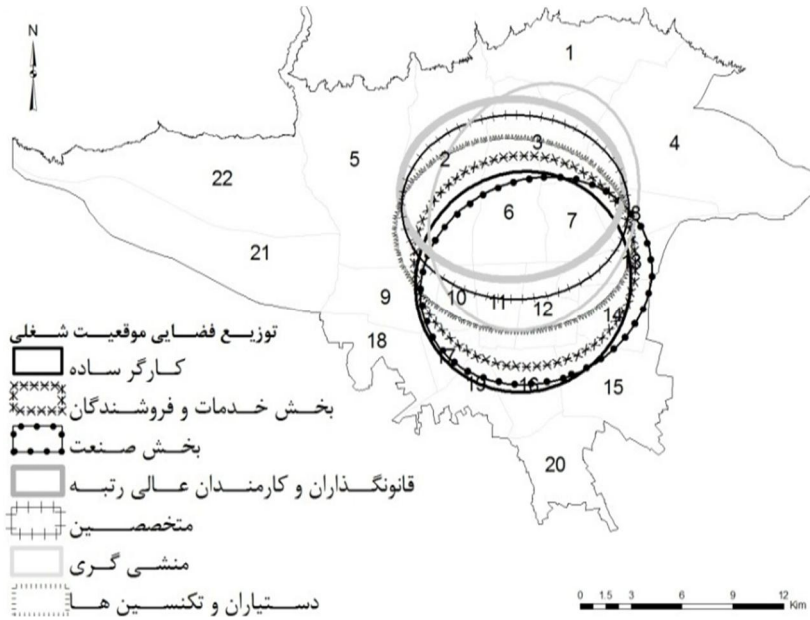
1. good citizenship

جدول 2 جدایی‌گزینی فضایی بر اساس میزان تحصیلات

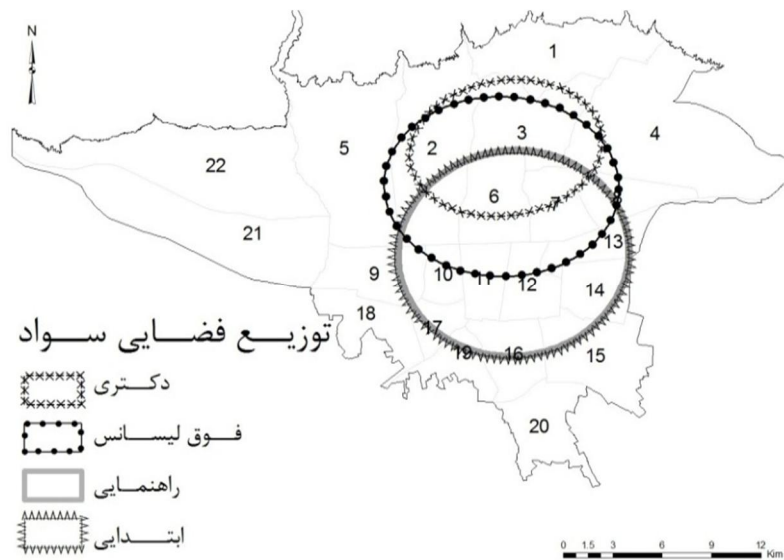
	راهنمایی	دبیرستان	لیسانس	دکتری
ابتدایی	0.0202	0.0410	0.3105	0.5439
راهنمایی	-	0.0421	0.3266	0.5557
دبیرستان	-	-	0.3025	0.4453
لیسانس	-	-	-	0.2597

جدول 3 جدایی‌گزینی فضایی بر اساس کیفیت مسکن

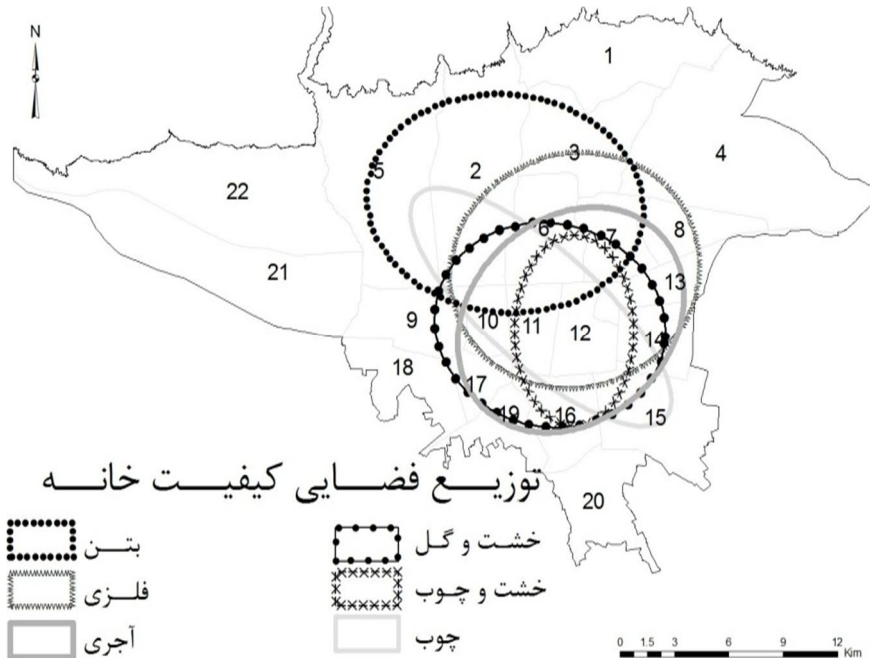
	خشت و چوب	چوب	آهن	بتن	فلز
خشت و گل	0.6518	0.6110	0.6718	0.5851	0.7136
خشت و چوب	-	0.3697	0.5371	0.6810	0.5171
چوب	-	-	0.3187	0.5840	0.2591
آهن	-	-	-	0.3707	0.2256
بتن	-	-	-	-	0.5274



شکل 1 جدایی‌گزینی بر اساس موقعیت شغلی



شکل 2 جدایی‌گزینی بر اساس سواد



شکل 3 جدایی‌گزینی بر اساس کیفیت مسکن

شکل شماره دو نشان می‌دهد با افزایش سطح سواد، بیضی انحراف استاندارد از جنوب شهر تهران به سمت شمال کشیده می‌شود. همچنین، گروه تحصیلی دکتری الگوی متمرکزتری را در مقایسه با سایر گروه‌ها نشان می‌دهند. بنابراین، افزایش سطح سواد فرایند جدایی‌گزینی فضایی را تقویت می‌کند.

کیفیت مسکن شاخص دیگری است که بررسی شد. مطالعات لارسون¹ درباره الگوی مسکن نشان می‌دهد فرایند مدرنیزاسیون به طور قابل ملاحظه‌ای نوع مصالح ساختمانی را تغییر می‌دهد و در مقایسه با سکونتگاه‌های سنتی، مقداری از فضاهای سکونتی بدون استفاده می‌شود. در فرایند مدرنیزاسیون، تغییر سبک زندگی به تقاضا برای فضاهای وسیع‌تر منجر می‌شود؛ اگرچه سبک زندگی تحت تأثیر هزینه‌های بالای مصالح ساختمانی مدرن کنترل می‌شود (Jenkins, 2007: 95). در مقابل، مسکن با کیفیت اندک را می‌توان نتیجه‌ای از دو

1. I. Larsen

فرایند مهم شهرنشینی شتابان و شهرنشینی کم‌درآمد در نظر گرفت. در این فرایند، زمانی که بازار مسکن از عرضه کافی مسکن برای گروه‌های مختلف بازمی‌ماند، خانواده‌های کم‌درآمد مجبور به کاهش هزینه‌های زندگی می‌شوند تا شاید بتوانند اجاره مسکن را پرداخت کنند. کمبود مسکن متناسب با درآمد خانواده‌ها به ناپایداری سکونتی خانواده کمک می‌کند و آن‌ها را به جابه‌جایی مکرر محل سکونت، زندگی در شرایط پرتراکم و یا بی‌خانمانی وامی‌دارد (Anderson, 2003: 47).

خانه‌های ساخته‌شده از آهن نشانه‌های آغاز مدرنیزاسیون در ایران است و برخلاف خانه‌های دوره پیشین جهت متفاوتی را نشان می‌دهند (شکل 3). گروه‌های اقتصادی مرفه‌تر با بهبود مصالح ساختمانی، مکان سکونت خود را تغییر می‌دهند. بنابراین، بر اساس جدول شماره سه، با حرکت از قطر ماتریس به سمت بالا و راست، شاخص جدایی‌گزینی نیز افزایش می‌یابد؛ این افزایش بیانگر ارتباط میان کیفیت مسکن و پایگاه اقتصادی افراد است. در حال حاضر، در ساخت اکثر خانه‌ها از مصالح فلزی (66.02) استفاده می‌شود و با تغییر نوع مصالح ساختمان، جهت فضایی گسترش خانه‌ها نیز تغییر می‌یابد. در این میان، خانه‌هایی که از بتن و فلز ساخته شده‌اند، شاخص جدایی‌گزینی بالاتری دارند که پیامد شهرنشینی شتابان و در نتیجه تغییر سریع در مصالح ساختمانی است.

5-2- الگوی فضایی جدایی‌گزینی خانوادگی

سطح اشغال زمین بر کیفیت زندگی، میزان تراکم جمعیت و تأمین تسهیلات رفاهی تأثیر مهمی دارد. در ارزیابی کیفیت نواحی مسکونی، سنجش تراکم مسکونی شاید تنها نقطه شروع باشد. این شاخص در جوامع جدید روند نزولی دارد (Towers, 2005: 48).

در شهر تهران، فقط 5/59 درصد مساکن مساحتی بالاتر از 200m² دارند؛ در حالی که 70/51 درصد خانه‌ها دارای مساحتی کمتر از 75m² هستند. با افزایش مساحت خانه، بیضی انحراف استاندارد به سمت شمال شهر کشیده می‌شود که می‌توان نوعی حرکت اکولوژیکی خانواده‌ها را از آن استنباط کرد که در جست‌وجو برای فضای وسیع و حرکت برای تجربه زندگی جدید هستند.

جدول 4 جدایی‌گزینی فضایی بر اساس مساحت خانه (مترمربع)

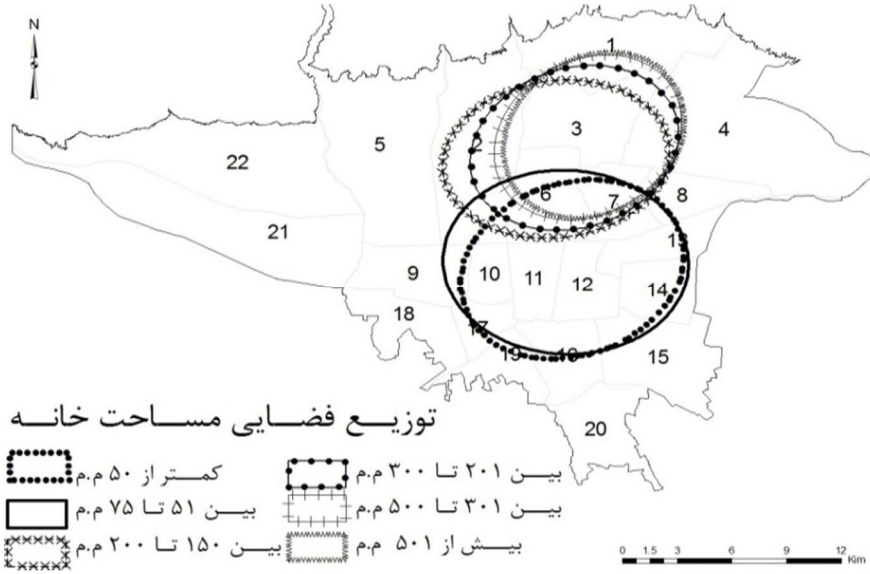
	50-75(m ²)	100-150(m ²)	151-200(m ²)	201-300(m ²)	301-500(m ²)	501(m ²) و بیشتر
50(m ²) و کمتر	0.1079	0.5631	0.5784	0.6525	0.6225	0.6382
50-75(m ²)	-	0.5079	0.5590	0.5920	0.6020	0.6168
100-150(m ²)	-	-	0.1540	0.2455	0.2554	0.2810
151-200(m ²)	-	-	-	0.1158	0.1446	0.1887
201-300(m ²)	-	-	-	-	0.1008	0.0911
301-500(m ²)	-	-	-	-	-	0.0745

جدول 5 جدایی‌گزینی فضایی بر اساس بعد خانوار (نفر)

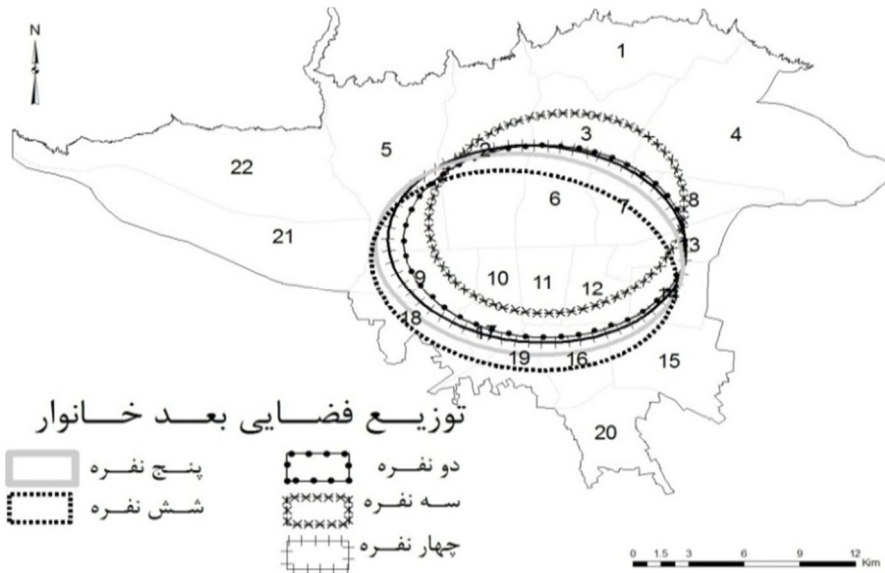
	سه نفره	چهار نفره	پنج نفره	شش نفره
دو نفره	0.2552	0.0521	0.1164	0.2039
سه نفره	-	0.3038	0.2736	0.3038
چهار نفره	-	-	0.0732	0.1620
پنج نفره	-	-	-	0.0906

جدول 6 جدایی‌گزینی فضایی بر اساس سن سرپرست خانوار (سال)

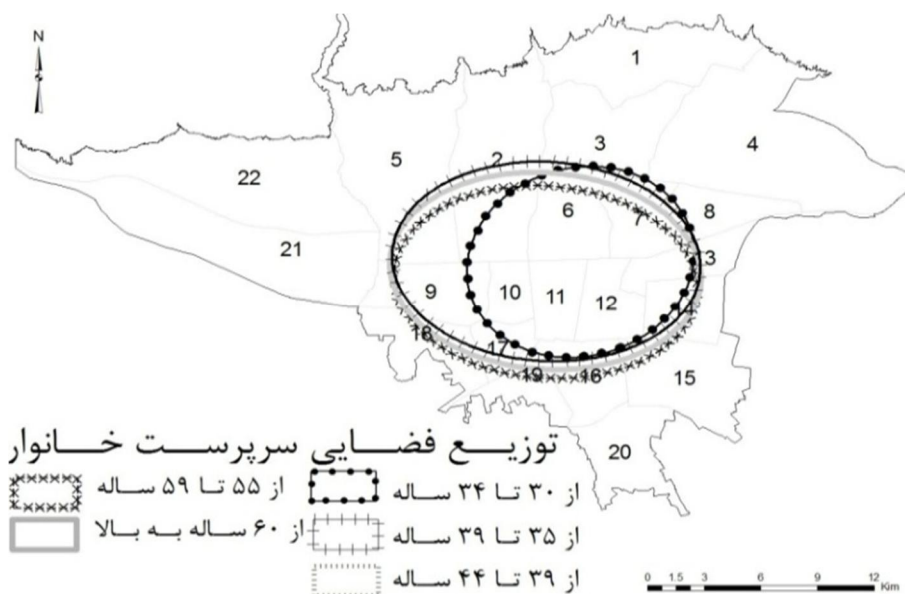
	39-34 ساله	44-40 ساله	49-45 ساله	55-50 ساله	59-55 ساله	60 ساله و بیشتر
34-30 ساله	0.0619	0.1024	0.1016	0.1456	0.1345	0.2187
39-34 ساله	-	0.0487	0.0834	0.0923	0.1009	0.1937
44-40 ساله	-	-	0.0645	0.0633	0.0978	0.1914
49-45 ساله	-	-	-	0.0645	0.0655	0.1833
55-50 ساله	-	-	-	-	0.0544	0.1344
59-55 ساله	-	-	-	-	-	0.1044



شکل 4 جدایی‌گزینی بر اساس مساحت خانه



شکل 5 جدایی‌گزینی بر اساس بعد خانوار



شکل 6 جدایی‌گزینی بر اساس سن سرپرست خانوار

جدایی‌گزینی بر اساس مساحت خانه به مثابه عاملی که از چرخه زندگی و شرایط اقتصادی تأثیر می‌پذیرد، عدم تعادل بسیاری را در شهر تهران نشان می‌دهد (شکل 4). تفاوت وضعیت اقتصادی خانواده‌ها سبب عدم افزایش بعد خانواده هم‌زمان با افزایش مساحت خانه شده است. همچنین، منطبق با نظریات اکولوژی شهری، در آغاز زندگی زناشویی و در دوران سال‌خوردگی، بعد خانوار پایین است. بنابراین، فضای کمتری مورد نیاز است که به سکونت خانواده‌ها در نواحی مسکونی با مساحت سرانه پایین‌تر منجر می‌شود.

همگام با مفاهیم نظری پژوهش می‌توان گفت اغلب این نواحی در مرکز شهرها یافت می‌شود؛ زیرا زمین به‌جای ارزش سکونتی از ارزش اقتصادی و تجاری برخوردار است. همچنین، خانواده‌های پرجمعیت در بخش‌های جنوبی شهر ساکن شده‌اند تا فضای بیشتری برای سکونت به‌دست آورند. در این فرایند، این امکان هست که بعضی از مسکن به خانه‌هایی با ابعاد کوچک‌تر تبدیل شوند تا از این راه سود حاصل از اجاره را افزایش دهند. این فرایند موجب تخریب بیشتر محیط اجتماعی و مسکونی می‌شود (Gottdiner et al., 2005: 33).

خانواده‌های سه‌نفره الگوی متمرکزتری را نشان می‌دهند و جهت انتشار فضایی آن‌ها نیز متفاوت است (شکل 5). این نوع خانواده‌ها خانه‌هایی با فضاهای بیشتر را اشغال کرده‌اند که شاید بتوان گفت بین توزیع فضایی بعد خانوار و مساحت خانه‌ها در شهر تهران ارتباط معکوسی وجود دارد.

جدول 7 جدایی‌گزینی فضایی بر اساس قومیت (نفر)

	افغانی	پاکستانی	عراقی	ارمنی
ایرانی	0.3433	0.2721	0.5339	0.2345
افغانی	-	0.2456	0.3743	0.4034
پاکستانی	-	-	0.3923	0.3367
عراقی	-	-	-	0.5145

جدول 8 جدایی‌گزینی فضایی بر اساس مذهب (نفر)

	مسیحی	یهودی	زرتشت
مسلمان	0.6523	0.7281	0.4968
مسیحی	-	0.5705	0.5578
یهودی	-	-	0.3330

در مقایسه با دو عامل قبلی، توزیع خانواده‌ها بر اساس «سن سرپرست خانوار» تفاوت فضایی چشمگیری ندارد؛ اما خانواده‌های با سن سرپرست خانوار 30-34 سال الگوی متمرکزتری دارند (شکل 6) که شاید با دو عامل مهم مرتبط باشد: 1- وجود بازار سنتی تهران (منطقه دوازده شهرداری) و مراکز اداری و اقتصادی دولتی و غیردولتی که قادر است بازار کار

گسترده‌ای (رسمی و غیررسمی) فراهم آورد. 2- خانه‌های اطراف بازار تهران که به دلیل کیفیت پایین، اجاره کمتری دارند.

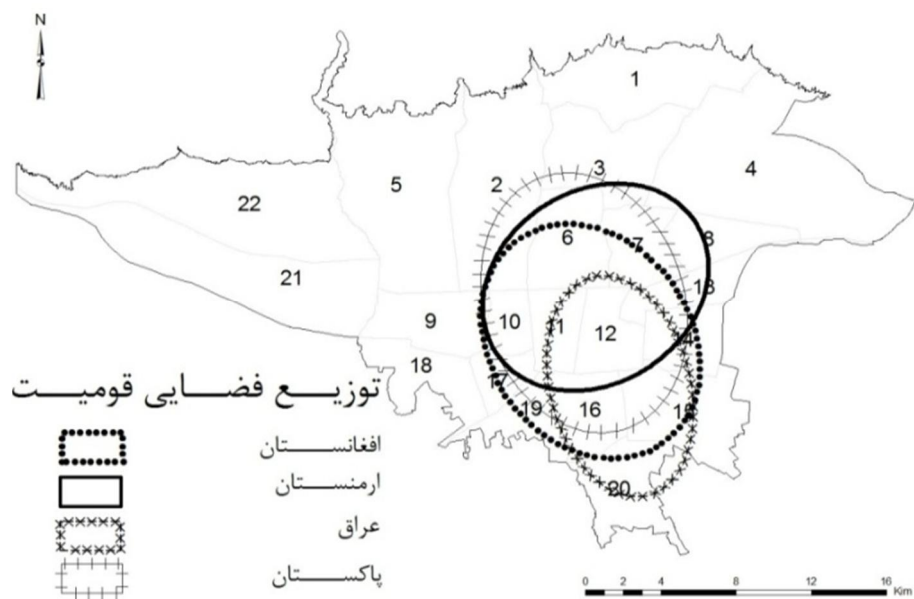
5-3- الگوی فضایی جدایی‌گزینی مذهبی و قومی

آندرسون معتقد است سکونتگاه‌های شهری اغلب بر اساس طبقه و نژاد قابل تفکیک‌اند (23: 2003). جدایی‌گزینی فضایی، به‌ویژه زمانی که با جدایی‌گزینی قومی مترادف شود، پدیده‌ای نامطلوب تلقی می‌شود.

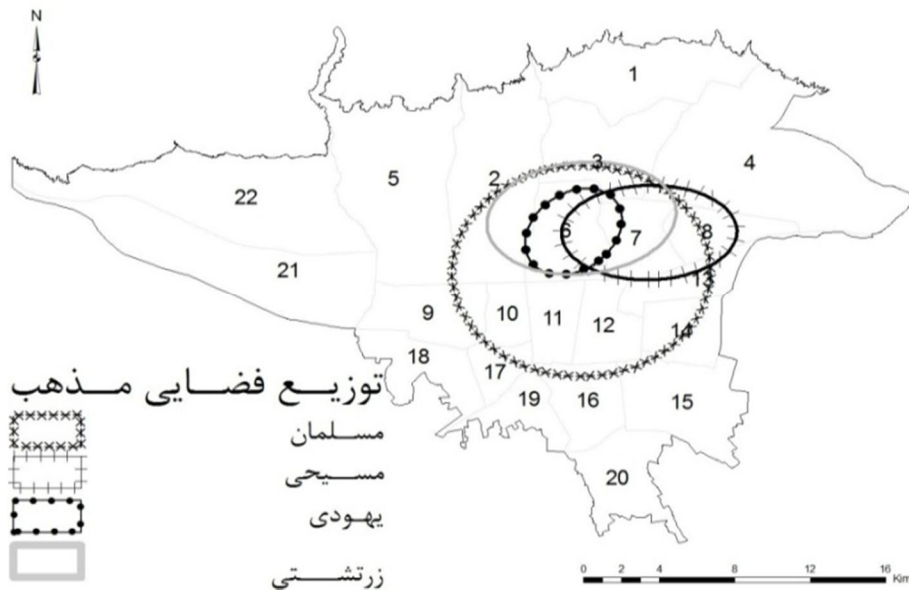
نظریه همگون‌سازی فضایی مدعی است که مکان‌یابی مسکن توسط گروه‌های مهاجر بیانگر سطح فرهنگ‌پذیری و تحرک اجتماعی - اقتصادی است که جدال بین دو نیروی فضایی متضاد یعنی نیروهای تقویت‌کننده همگرایی یا واگرایی را منعکس می‌کند. مهاجران جدید اغلب در قلمروهای همگون قومی و نژادی ساکن می‌شوند؛ زیرا احساس راحتی بیشتری دارند و نیز ممکن است افراد متعلق به یک اقلیت به دلایل زیادی مانند قوانین تبعیض‌آمیز در سطوح نهادی و فردی (Grbic, 2010: 28)، قادر به زندگی در نواحی دیگر نباشند (Iceland et al., 2005: 254). از سوی دیگر، پذیرش فرهنگ جامعه بومی و تحرک اجتماعی - اقتصادی گروه‌های اقلیت موجب همگون‌سازی فضایی می‌شود و گروه‌های مهاجر طی چندین نسل در جامعه میزبان جذب می‌شوند. در واقع، آن‌ها این بهبود را در ارتقای مکان فضایی خود آشکار می‌کنند.

با وجود این، در مادرشهر تهران شاخص جدایی‌گزینی مذهبی با افزایش پایگاه اقتصادی کاهش نمی‌یابد؛ بلکه شاخص جدایی‌گزینی دوگروهی و چندگروهی بالاست و الگوی متمرکزتری را نشان می‌دهد که با مفاهیم نظری رایج متفاوت است (شکل 8 و 9 و جدول 8). توزیع فضایی دو عامل مذهب و قومیت (شکل 7 و 8) بیانگر موقعیت اقتصادی بهتر گروه‌های مذهبی در مقایسه با گروه‌های قومی است؛ با وجود این، الگوی خوشه‌ای را نشان می‌دهند. اگرچه گروه‌های قومی به مراتب، دارای پایگاه اقتصادی ضعیف‌تری هستند، با توجه به بیضی‌های انحراف استاندارد، الگوی پراکنده‌تری را نشان می‌دهند که یکی از علل آن، اشتراک‌های فرهنگی (زبان، مذهب و تاریخ) با جامعه میزبان است.

جدایی‌گزینی قومی ممکن است رفاه اقتصادی ساکنان شهری را تقویت و یا مختل کند (William, 2000: 239). همان‌طور که در شکل‌های شماره چهار، پنج، شش و هشت مشخص است، استاندارد پایین زندگی مانند سواد کم، فضای مسکن ناکافی، مشاغل کم‌درآمد و گروه‌های قومی در بخش‌های جنوب‌شهر توزیع شده‌اند که به دلیل برخی ناامنی‌های این اجتماعات، احتمالاً قومیت‌گرایی را تقویت، و جدایی‌گزینی را تشدید می‌کند. این امر در مورد گروه‌های مذهبی چندان ملموس نیست. همچنان که انتظار می‌رفت، گروه‌های دارای پایگاه قومی و مذهبی، در مقایسه با سایر گروه‌ها، از میزان جدایی‌گزینی شدیدتری برخوردارند (شکل 9) و الگوی خوشه‌ای را نمایش می‌دهند که مادرشهر تهران را برای مطالعات جغرافیای اجتماعی جذاب‌تر می‌کند.



شکل 7 جدایی‌گزینی بر اساس قومیت



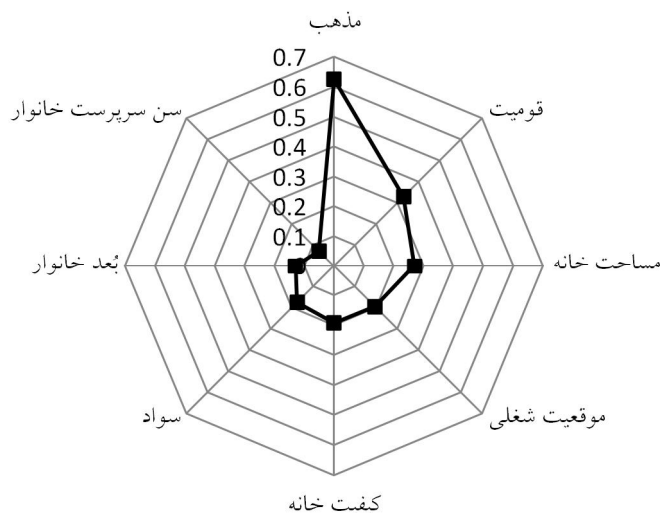
شکل 8 جدایی‌گزینی بر اساس مذهب

در مقایسه با گروه‌های مذهبی، گروه‌های قومی از نظر جهت توزیع فضایی، الگوی متفاوتی را نشان می‌دهند (شمالی - جنوبی) (شکل 7) که شاید در انطباق با بازار کار شهری باشد که اغلب در مرکز شهر تهران و به صورت مشاغل نیازمند مهارت کم گسترش یافته است.

5-4- الگوی فضایی جدایی‌گزینی چندگروهی

از نظر الگوی جدایی‌گزینی چندگروهی، بررسی مادرشهر تهران نشان می‌دهد پس از شاخص جدایی‌گزینی مذهبی و قومی، شاخص جدایی‌گزینی بر حسب مساحت خانه (مترمربع) بالاست (شکل 9)؛ ولی از نظر کمی، نصف حداکثر امتیاز همین شاخص به صورت زوجی (جدول 4) است که نشان می‌دهد خانه‌های کوچک در بخش قابل توجهی از شهر و خانه‌های بزرگ به گونه‌ای متمرکز در بخش دیگر شهر آرایش یافته‌اند. میزان جدایی‌گزینی میان خانه‌های بالای 150 مترمربع کم است (شکل 4 و جدول 3) و از این نظر می‌توان شهر تهران را شهری دوگانه انگاشت. شاخص جدایی‌گزینی دوگروهی و چندگروهی بر اساس مذهب بالاست

(جدول 8 و شکل 9) که نشان‌دهنده الگوی چندخوشه‌ای است. میزان جدایی‌گزینی بر اساس موقعیت شغلی نیز وضعیت همسان با مذهب را آشکار می‌کند.



شکل 9 شاخص جدایی‌گزینی فضایی چندگروهی متغیرها در مادرشهر تهران (1385)

6- نتیجه‌گیری و پیشنهادها

همان‌گونه که ملاحظه شد، با وجود جدایی‌گزینی فضایی در مادرشهر تهران، متغیرهای مورد مطالعه الگوی مشابهی را نشان نمی‌دهند؛ در نتیجه شبکه پیچیده‌ای از محدودیت‌ها و سهولت‌ها در روابط اجتماعی درون مادرشهرها شکل می‌گیرد. تحلیل شاخص اجتماعی - اقتصادی گویای آن است که از نظر متغیر شغل، قانون‌گذاران و کارمندان عالی‌رتبه با کارگران ساده و شاغلان بخش صنعت روابط اجتماعی - فضایی کمتری دارند و با گروه‌های متخصص و مشاور روابط گسترده‌تری برقرار می‌کنند. همچنین، گروه‌های دارای میزان تحصیلات پایین‌تر، در مقایسه با گروه‌های با تحصیلات بالاتر، بیشتر در همدیگر ادغام شده‌اند. در ضمن، جدایی‌گزینی با میزان سواد رابطه مستقیم دارد. تحلیل متغیر مسکن جدایی‌گزینی شدیدتری را نشان می‌دهد. بیضی‌های انحراف استاندارد گویای آن است که خانه‌های بتنی جدایی‌گزینی

بالایی دارند و مسیر گسترش آن‌ها نیز به سمت شمال است. بررسی شاخص پایگاه خانوادگی بیانگر دوگانگی آشکار میان مسکن بر اساس متغیر مساحت خانه است. خانه‌های با مساحت بالا با گسترش شمالی، از نظر گسترش فضایی نیز متمرکزتر هستند. گسترش فضایی خانواده‌های سه‌نفره نیز متمایل به بخش شمالی شهر بوده و با خانواده‌های شش‌نفره بیشترین میزان جدایی‌گزینی را دارند. اگرچه بر اساس اصول نظری، عامل اندازه خانوار تقاضا برای مسکن بزرگ‌تر را سبب می‌شود، شرایط اقتصادی پایین امکان تحرک اکولوژیکی را برای بسیاری از گروه‌های جامعه دشوار می‌کند. همان‌گونه که انتظار داشتیم، بیشترین میزان جدایی‌گزینی دوگروهی و چندگروهی در مادرشهر تهران، از نظر مذهبی است؛ به این معنا که گروه‌های مذهبی خواهان آن‌اند در محله‌هایی زندگی کنند که گروه‌های مذهبی دیگر کمتر باشد. همچنین، جهت گسترش فضایی گروه‌های قومی با گروه‌های مذهبی کاملاً متفاوت است.

این پژوهش موضوعات زیر را برای تحقیقات آتی پیشنهاد می‌دهد: بررسی روند جدایی‌گزینی در آینده، علل جدایی‌گزینی گروه‌های مذهبی، پیامدهای استقرار اقلیت‌های قومی بر کیفیت زندگی گروه‌های اجتماعی، شناسایی سیاست‌های مناسب جهت کاهش نابرابری از نظر میزان فضای مسکن مورد استفاده در مادرشهر تهران.

7- منابع

- رضوانی، علی. روابط متقابل شهر و روستا با تأکید بر ایران، انتشارات دانشگاه پیام نور، 1386.
- مرکز آمار ایران، مقایسه شاخص‌های رفاه اجتماعی خانواده‌ها در 22 منطقه شهرداری تهران، تهران، 1385.
- _____ مقایسه ویژگی‌های اقتصادی اجتماعی 22 منطقه شهرداری تهران، تهران، 1385.
- فرید، یداله. جغرافیا و شهرشناسی، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز، 1381.
- Anderson, K., M. Domosh, S. Pile & N. Thrift, *Cultural Geography*, London: SAGE Publications, 2003.



- Anderson, L. M., *Providing Affordable Family Housing and Reducing Residential Segregation by Income, A Systematic Review*, Elsevier Publication, 2003.
- Cadwallder, M. T., *Analytical urban geography, spatial patterns and theories*, New Jersey: prentice-hall publication, 1985.
- Christopher, A. J., "Linguistic segregation in urban South Africa", *Geoforum*, 35, Pp. 145-156, 2003.
- Falah, G., "living together apart: Residential segregation in mixed Arab-Jewish cities in Israel", *Urban Studies*, 33 (6), Pp. 823-857, 1996.
- Firman, T., "New town development in Jakarta Metropolitan Region: a perspective of spatial segregation", *Habitat International*, 28, Pp. 349-368, 2004.
- Gottdiener, M. & B. Leslie, *Key Concepts in Urban Studies*, California: SAGE Publications, 2005.
- Grbic, D., H. Ishizawa & Ch. Crothers, "Ethnic residential segregation in New Zealand, 1991-2006", *Social Science Research*, 39, Pp. 25-38, 2010.
- Hall, T., *Urban Geography*, London & New York: Routledge, 2006.
- Iceland, J., C. Sharpe & E. Steinmetz, "Class differences in African American residential patterns in US metropolitan areas: 1990-2000", *Social Science Research*, 34, Pp. 252-266, 2005.
- Jenkins, P., H. Smith & Y. P. Wang, *Planning and Housing in the Rapidly Urbanising World*, New York: Routledge publication, 2007.
- Julio, J. L., "Socio-spatial and urban form: Belem at the end of the 1990s", *Geoforum*, 32, Pp. 493-507, 2001.
- K' Akumu, O. A. & W. H. A. Olima, "The dynamics and implications of residential segregation in Nairobi", *Habitat International*, 31, Pp. 87-99, 2007.

- Kaplan, .H. D., O. J. Wheeler & R. S. Holloway, *Urban Geography*, US: Wiley publication, 2004.
- Madanipour, A., "urban planning and development in Tehran", *Cities*, 23 (6), Pp. 433-438, 2006.
- Michael, E. M., *Residential segregation patterns of Latinos in the United States, 1990-2000: testing the ethnic enclave and inequality theories*, New York & London: Routledge publisher, 2007.
- Miller, B. A., *Geography and Social Movements*, Minneapolis, London: University of Minnesota Press, 2000.
- Poulsen, M., J. Forrest & R. Johnston, "From Modern to Post-modern? Contemporary ethnic residential segregation in four US metropolitan areas", *Cities*, 19 (3), Pp. 161-172, 2002.
- Spielman, S. E. A. & J. Thill, "Social area analysis, data mining, and GIS", *Environment and Urban Systems*, 32, Pp. 110-122, 2008.
- Towers, G., *an Introduction to Urban Housing Design, At Home in the City*, US: Architectural Press, 2005.
- William, J. C. & R. A. Margo, "Residential segregation and socioeconomic outcomes when did ghettos go bad?" *Economics Letters*, 69, Pp. 239-243, 2000.
- Wong, D.W.S., "Implementing spatial segregation measures in GIS", *Computers, Environment and Urban Systems*, 27, Pp. 53-70, 2003.